



قسمت دوم

رفتارهایی که ممکن است پس از شهادت سرپرست خانواده از همسر او سربرزند و در همه آنها نوحه ما بیشتر به آن مسائلی است که می‌توانند مشکل آفرین باشند. اولین نکته‌ای که در این رابطه باید توضیح بدهیم اینست که هنگامی که زن منوجه می‌شود که شوهرش را از دست داده است از این لحظه تا انتها یعنی تا سازگاری کامل سه مرحله را پشت سر می‌گذارد: مرحله اول مرحله عدم قبول و انکار و گاهی شوکه شدن است. این مرحله در افراد مختلف می‌تواند متفاوت باشد ولی عموماً دوره ایست مبنی بر عدم قبول واقعیت، چون این واقعیت دشوار و سنگین است. انسان بطور طبیعی در مقابل واقعیت‌های دشوار اولین مکانیزمی که از خودش نشان می‌دهد، انکار است که همراه با بی‌تابی و بی‌قراری و تزلزل شدید در وضعیت عاطفی مادر می‌تواند باشد. آنچه بنده عرض می‌کنم ناظر به موارد عمومی است و منظور آن نیست که هر مادری اینطور خواهد شد. ما دیده‌ایم که بعضی از مادران با همسران شهدا قبولشان بسیار بالاست و این مرحله را در واقع اصلاً تجربه نمی‌کنند و یکمرتبه مرحله سوم یا مرحله دوم را پیش روی دارند چون در خانواده‌های شهدا بافت‌های مختلفی وجود دارد، از لحاظ تحصیلی و پیشی و مذهبی بودن و غیره. لذا من بیشتر روی حالت عادی و عمومی آن تکیه دارم. مرحله دوم مرحله برزخی است، مرحله ایست که انکار فرونشسته ولی قبول ظهور نکرده، در مرحله دوم آن انکار و آن برخاشگری شدید فرونشسته، ولی نمی‌توان گفت که فرد سازگار شده و موضوع را پذیرفته است. این مرحله بنیادینی است و نوعی حالت دوگانه و سواس عاطفی وجود دارد (پذیرش و عدم



خسرو باقری

تدابیر تربیتی

در پرورش فرزندان شاهد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پذیرش).

در مرحله سوم است که شاهد سازگاری کامل هستیم، یعنی فرد مسئله شهادت شوهرش را پذیرفته و حالا زندگی‌اش را با سبک جدید می‌پذیرد و با مشکلات آن آشنا می‌شود. اینجاست که ما شاهد قدرتمند شدن مادر و قوی بودن او در برخورد با مشکلات خواهیم بود. در واقع این دوره مطلوبی است که ما بایستی آنرا داشته

باشیم و یا به آن نائل شویم. پس اولین مسئله‌ای که شهادت عموماً ایجاد می‌کند، افکندن مادر در مرحله ایست که در آن حالت انکار و برخاشگری و نپذیرفتن و بی‌تابی و بی‌قراری به ظهور می‌رسد. در اولین مرحله نحوه عزاداری اولین چیزی است که می‌تواند مبدئی برای مشکلات و مسائلی باشد که کودک بعداً پیدا خواهد کرد. البته در این باب روان‌شناسان بحث

کرده‌اند که آیا کودک می‌تواند عزاداری بکند یا نه؟ آیا اصولاً فادراست که مانند بزرگسالان در جریان از دست دادن کسی عزا بگیرد و مانند آنها رفتار نشان بدهد؟ بطور اجمالی پذیرفته شده است که کودکان عزاداری می‌کنند. یعنی تألم و گاهی افسردگی در کودک دیده می‌شود منتها کم و کیف آن در مقایسه با بزرگسالان فرق می‌کند و این چیز است که مادر دقیقاً بایستی متوجه آن باشد. مثلاً کودکان دوره عزاداریشان کوتاه مدت است، در صورتیکه بزرگسالان می‌توانند برای مدت طولانی حالت تألم خاطر را داشته باشند. لذا ممکن است مادر یک فرزند شهیدی شاهد بازیگری و جست و خیز کردن و اظهار خوشحالی کودک باشد. گاهی اوقات متأسفانه بعضی از مادرها این را به حساب بی‌وفایی یا بی‌دردی کودک می‌گذارند و گاهی حتی این را با بی‌عده مطرح می‌کنند که مثلاً نوجقدر بی‌وفایی، یا مگر بابای توشهید نشده، چرا خوشحالی می‌کنی. این یکی از رفتارهای نادرستی است که مادر می‌تواند داشته باشد و موجب زمینه‌سازی برای نوعی افسردگی در کودک می‌شود. یعنی کودک که قاعدتاً می‌خواهد خودش را مقبول نشان بدهد، می‌بند اطرافیان انتظار دارند که او غمگین باشد او غمگینی را آشکار می‌سازد و هنگامیکه این بطول می‌انجامد، آرام آرام واقعی می‌شود. چون تصنع حالت‌ها، تصنع رفتارها، رفته رفته در رفتار انسان نفوذ می‌کند و این یک قاعده کلی است. و لذا کودک حتی اگر خودش هم از درون این را حس نکرده باشد، برای به نمایش گذاشتن غم و نگرانی که مادر و دیگران می‌طلبند او نیز آن

* کودکان دوره عزاداریشان کوتاه مدت است، در صورتیکه بزرگسالان می‌توانند برای مدت طولانی حالت تألم خاطر را داشته باشند.

را از خود آشکار می‌کنند. و زمینه‌ای برای کاهش فعالیتها، گرفتگی، گریستن و نظیر اینها می‌شود. مادر در مقابل عزاداری کودک خودش و یا افراد خانواده بطور کلی باید دارای سعه صدر باشد و آن اینست که افراد مختلف به انحاء مختلف (کماً و کیفاً) عزاداری می‌کنند و قبول این مسئله، هم خود مادر را آرام‌تر می‌کند و هم مشکلات کودک را مهار و یا پیشگیری می‌کند.

نکته دومی که پس از شهادت برای مادر بظهور می‌رسد، عبارت از هجوم مسئولیت‌ها و تصور مادر از هجوم مسئولیت‌هاست. البته معمولاً پدر در خانواده‌های جدید نقش زیادی را بازی می‌کند، هم در نگهداری و هم در رسیدگی به بچه و مسائل دیگر، لذا وقتی مادر این مسئله را متوجه می‌شود، یکی از عواملی که در ذهن او طنین می‌اندازد همین مسئله مسئولیت‌ها و اظهار احساس عجز در قبول این همه مشکلات و مسئولیت‌هاست. در این مسئله قاعدتاً ممکن است بزرگ‌نمایی هم بشود؛ یعنی اینکه خود مادر مسئله را بیش از آنچه هست برای خودش بزرگ جلوه بدهد و گمان بکند که من با مشکلات سختی مواجه خواهم شد و

نمی‌توانم فرزندم را آنطور که باید تربیت کنم و این دومین حالت مشکل زایی است که در مادر به وقوع می‌پیوندد.

نکته سوم ظهور نوعی تفکر در مادر است که می‌توانیم اسمش را بگذاریم تفکر پدرمدارانه (یعنی مربوط کردن هر مشکل و هر مسئله و اختلالی به نبودن پدر). در حالیکه بسیاری از مسائل کودکان طبیعی است، چون کودک هستند. بقول یکی از روانپزشکان، کودکان محروم از پدر در درجه اول کودک هستند با همه مشکلاتی که کودکان می‌توانند داشته باشند. دلیلی ندارد که وقتی ما می‌خواهیم درباره کودکان و مشکلاتشان فکر بکنیم، زود این را مربوط کنیم به اینکه پدر نیست. این چیزی است که در مادران عموماً دیده می‌شود، یعنی مادر برای توضیح مشکل کودکش (هر چه باشد) مثلاً کودک از نوشتن می‌دهد کم بازی می‌کند و غذا نمی‌خورد و نظایر آن) اولین تبیینی که به سراغش می‌رود این است که نبودن پدر موجب این مشکلات شده است. در حالیکه این تفکر باطل است. یعنی واقعیت از این قرار نیست. چنین نیست که نبودن پدر بعنوان عامل اصلی موجب چنین مشکلاتی شده باشد، زیرا ما همین مشکلات را در خانواده‌هایی که پدر هم حضور دارد می‌بینیم؛ یعنی بسیاری از مشکلاتی که در کودکان شهیدا دیده می‌شود، اینها کم و بیش در سایر کودکان نیز دیده می‌شود.

بنابراین در درجه اول مشکلات ناشی از طبیعت کودک است تا ناشی از وضعیت کودک. اما مادر معمولاً این تفکر را دارد و اینجور تبیین می‌کند و گاهی اوقات متأسفانه

* اگر مادری خواست اقدام به ازدواج مجدد بکند باید هوشیار باشد که در هر مرحله‌ای با چه مشکلی روبروست و لذا چه اقداماتی را بایستی بکند.

این را در حضور کودک هم مطرح می‌کند و گاهی هم آنرا بین اقوام و فامیل و یا دوستان بهمین نحو مطرح می‌نماید که مثلاً بچه من کم خواب شده است، یا لجبازی می‌کند، یا عصبانی شده و همه این گونه مسائل را ناشی از نبودن پدر او عنوان می‌کند.

این برای کودک جهره می‌سازد و یک نبین به او می‌آموزد و عجیب اینکه نبین ها و توجهات مادر دربارهٔ کودک شدیداً اخذ شده و به کودک منتقل می‌شود؛ یعنی اینکه کودک مطرح می‌کند که اگر من چنین هستم، دلیلش اینست که پدر ندارم. اصلاً این مسئله‌ای کاذب است، حالا ممکن است یک محقق هم وقتیکه می‌خواهد تحقیق بکند و لذا به نقاشیها، جمله‌سازیها و انشاءهای یک کودک توجه می‌کند، می‌بیند که این بچه مثلاً به مسئله نبودن پدر اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که مثلاً نبودن پدر این مسئله را ایجاد کرده است. در حالیکه گاهی اوقات ریشه‌یابی این مسئله به یک بدآموزی برمی‌گردد؛ یعنی در اثرتبیین مکرر و نادرست مادر در خصوص کودک، او نیز این را پذیرفته و بکار بسته و به این صورت از خودش آشکار کرده است.

مسئله چهارم در وضعیت مادر پس از شهادت همسروی، عارضت از اینکه مادر می‌تواند محوری برای دوسوگرایی عاطفی باشد (دو سوگرایی یعنی اینکه آدم راجع به کسی نوسانهای عاطفی دوگانه داشته باشد؛ بدش بیاید، خوشش بیاید. نسبت به او نفرت داشته باشد، یا نسبت به او عشق بورزد).

این دو سوگرایی ممکن است بوجود بیاید. چرا؟ چون وقتی که پدر در خانه نیست، بطور طبیعی کودک پدر را بعنوان یک موجود ایده‌آل تصور می‌کند، پدر خوب است، پدر کامل است، پدر بهترین است و هیچ نقصی ندارد ولی مادر که کودک مدام با او مواجه است، عصبانی است، بداخلاق است، بد می‌گوید و نندی می‌کند و مثلاً فلان چیز را نمی‌دهد، پس بد است. این در بزرگسالان هم اتفاق می‌افتد، معمولاً وقتی ما کسی را از دست می‌دهیم بدبهاش را نادیده می‌گیریم و چهره‌اش را برجسته می‌کنیم. در

کودک نیز این مسئله وجود دارد. پدر در ذهن کودک ایده‌آل است و مادر چون بطور واقعی مورد نظر است، در ذهن او بد جلوه می‌کند. از سوی دیگر مادر تنها پناه کودک است و این مبدأ دوسوگرایی است. لذا ممکن است نوسانهای نفرت و عشق، نوسانهای علاقه و گریز نسبت به مادر در کودک بوجود بیاید.

مسئله دیگری که بظهور می‌رسد، بیش حساسی و حساسیت بیش از اندازهٔ مادر نسبت به فرزند است که ناشی از همین وضعیت و ارزیابی نادرست از وضعیت جدید است. مادران عادی در فبال تربیت فرزندانشان خیلی با ذره‌بین برخورد نمی‌کنند، حساس هستند ولی نه آنچنان که هر چیزی را زیر سؤال ببرند.

یک مادر ممکن است بچه‌اش در سر

حمايت گري بيش از حد كه ناشی از حساسیت بیش از حد است خودش مسائل و اختلالات رفتاری زیادی را در کودک ایجاد می‌کند. مثل وابستگی به مادر، عدم استقلال شخصیت و اختلالاتی نظیر اینها.

سفره قهر بکند و او این مسأله را خیلی مهم تلقی نکند ولی گاهی اوقات مادر یک فرزند شهید نگرانی دارد و از اینکه مثلاً هفته بش دو بار یا سه بار بچه‌اش سر سفره قهر کرده است و از خوردن غذا خودداری کرده است نگران می‌شود. مسائل عادی و عمومی ممکن است برای این مادران، بزرگ و غیرعادی و نگران کننده جلوه کند. و این خود ارزیابی نادرستی می‌باشد و واقعیت از این فراتر نیست.

اما مادر خودش در این وضعیت چه

احساسی می‌کند؟ نوعی حساسیت فوق‌العاده و مدنیال آن حمايت بیش از اندازه. یعنی وقتی مادر حساسیت فوق‌العاده داشت، بطور فوق‌العاده هم حامی خواهد شد و این مراقبت شدید. کودک را از فعالیت‌های عادی خودش باز می‌دارد و ممکن است او را به یک حالت بسته و کنترل شدید دچار کند و در واقع مادر خودش را جایگزین همهٔ فعالیت‌های کودک بکند. به او بگوید چه بکن و چه نکن، اینجا برو، آنجا نرو و این حمايت گری بیش از حد که ناشی از حساسیت بیش از حد است خودش مسائل و اختلالات رفتاری زیادی را در کودک ایجاد می‌کند. مثل وابستگی به مادر، عدم استقلال شخصیت و اختلالاتی نظیر اینها.

یکی دیگر از مسائل مهم، ایجاد کج فهمی‌های مذهبی در تبیین مسئله شهادت پدر است. ما بطور معمول و سنتی در خانواده‌ها می‌بینیم که اگر پدری می‌میرد و یا شهید می‌شود، مادر و بازماندگان می‌گویند که پدر مثلاً رفته پیش خدا، یا خدا خواسته که پدر شهید بشود و نظیر اینها. مشاهده مستقیم و بالینی بچه‌ها نشان می‌دهد که این گونه برخوردها که برای بزرگترها قابل فهم است برای کودکان غیرقابل فهم و در نتیجه مشکل‌زا می‌باشد. من شاهد کودکي بودم که ابراز خصومت و خشونت با خدا می‌کرد، به خدا بدگویی می‌کرد به این دلیل که بابایش را برده ولی او را بیش بابا نمی‌برد. می‌گفت: «چند بار از خدا خواسته‌ام که مرا پیش بابام ببرد ولی نمی‌برد»، اینها از کجا ناشی شده است؟ از تبیین‌های بزرگسالانه برای کودک، و لذا یکی از مواردی که مادر مشکل ایجاد می‌کند، این است که زمیننه‌های کج فهمی را به سبب مربوط کردن شهادت پدر به خواست خدا، موجب می‌شود. کودک خدا را به عنوان موجودی قوی در نظر می‌گیرد که از بابای او هم قوی‌تر است و از مادر او هم قوی‌تر است و علی‌رغم هبل اینها می‌تواند پدر را برده، این واقعاً خدا را بصورت موجود ترس‌آور و وحشت‌زا در ذهن کودک ترسیم

می‌کند و نتیجه آن خصوصیت نسبت به خدا خواهد بود. لذا مسأله شهادت پدر باید با توجه به مقتضیات سنی کودک صورت گیرد که خدای ناکرده موجبات بدبینی فرزند را نسبت به خداوند فراهم نیاورد.

آخرین مسأله‌ای که من در اینجا عرض می‌کنم پیرامون مسأله ازدواج مجدد می‌باشد که لازم است به زمینه‌های این مسئله هم اشاره‌ای بکنم. اینکه آیا ازدواج مجدد مثبت است یا منفی، خوب است یا بد، بحتی است جداگانه و طولانی، اما من در حد اشاره متذکر می‌شوم که در سنین پائین کودکی و هم‌بطور در سنین بالا یعنی بعد از نوجوانی، پذیرش یک فرد مذکر جدید خارجی از طرف کودکان بسیار بیشتر است و سازگاریشان به مراتب بهتر است، اما در آستانه نوجوانی و حتی از ۷ سالگی به بعد معمولاً پریشانی‌ترین دوره است برای پذیرش یک مرد دیگر بعنوان پدر. بخصوص که گاه کودکان شهادت پدر را انکار تعقلی می‌کنند و لذا آرزوی بازگشت پدر را همچنان دارند. اما آمدن یک فرد جدید به خانه به معنای این است که پدر دیگر باز نخواهد گشت و لذا مبدا خشونت‌ها و حالت‌های عاطفی شدید در کودک می‌تواند باشد. منظورم این نیست که بخواهم ضرورت ازدواج مجدد را نفی کنم. فقط می‌خواهم بگویم که حالت‌های واقعی کودکان در فیال این مسئله چگونه است و لذا اگر مادری خواست اقدام به ازدواج مجدد بکند باید هوشیار باشد که در هر مرحله‌ای با چه مشکلی روبروست و لذا چه اقداماتی را بایستی بکند و میزان اعمال نظر و تصمیم و دقت در این مورد تا چه حد باید باشد.

تغییرات برنامه‌های اردوهای متمرکز کشوری

اداره کل آموزش و پرورش استان

با سلام، ضمن عرض تسلیت مجدد به مناسبت رحلت جانیگزار بنیانگذار و رهبر کبیر انقلاب اسلامی و امید مستضعفان جهان حضرت امام خمینی قدس سره الشریف، پیرو نطفه‌نگرام شماره ۵۰۰/۲۸۹۰/۶ مورخ ۶۸/۳/۲۰ تغییرات برنامه‌ها و اردوهای متمرکز کشوری را شرح ذیل به اطلاع می‌رساند و خواهشمند است دستور فرمائید اقدام مقتضی معمول دارند:

۱ - مرحله نهائی مسابقات فرهنگی و هنری با تغییرات مربوطه متعاقباً اعلام خواهد شد.

۲ - اردوی دانش‌آموزان عضو کانونهای پرورشی دانش‌آموزان در دهه سوم مردادماه در اردوگاه میرزا کوچک خان رامسر برگزار می‌گردد.

۳ - اردوی دانش‌آموزان ممتاز سراسر کشور شرح ذیل اجرا خواهد شد:

الف - دوره اول مخصوص دانش‌آموزان مقطع راهنمایی از تاریخ

۶۸/۴/۲۲ لغایت ۶۸/۴/۲۸ طبق زمان

قبلی.

ب - دوره دوم مخصوص دانش‌آموزان

دبیرستان از تاریخ ۶۸/۵/۲ لغایت

۶۸/۵/۸ لازم به ذکر است مکان برگزاری

اردوگاه شهید رجایی نیشابور می‌باشد.

۴ - مرحله نهائی مسابقات بازیهای

دبستانی در اردوگاه میرزا کوچک خان رامسر

از تاریخ ۶۸/۶/۲ لغایت ۶۸/۶/۱۳ اجرا

میشود.

۵ - جدول تغییرات مسابقات ورزشی

مقطع راهنمایی و دبیرستان متعاقباً توسط

اداره کل تربیت بدنی اعلام خواهد گردید.

در خاتمه توجه آن اداره کل را به محتوای

تلفنگرام فوق‌الذکر و دستورالعملهای صادره

قبلی معطوف می‌دارد که با دقت کامل به

آن عمل گردد. امید است با اجرای هرچه

بهرتر برنامه‌های تابستانی رهرو راه این اسوه

تاریخ بشریت و مقاومت و شجاعت و تقوا

باشیم.

سید احمد زرهانی

معاون پرورشی

